**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه227– 12 /11/ 1398 روایت سکونی/قبول قول مرد در طلاق/مساله بیستم تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مورد قبول قول مرد در طلاق بود. روایت سکونی را بیان کردیم که مرتبط با بحث پذیرش قول مرد در طلاق نبود و با توجه به فضای عامه از روی تقیه صادر شده بود. حال به بررسی بیش تر فضای عامه و فتاوای آنان می پردازیم.

# روایت سکونی

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بُنَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام‏ فِي الرَّجُلِ يُقَالُ لَهُ أَ طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ قَالَ قَدْ طَلَّقَهَا حِينَئِذٍ.»[[1]](#footnote-1)

مرحوم محقق حلی در نکت النهایة قَدْ طَلَّقَهَا حِينَئِذٍ را به این صورت معنا کرده بود که مرد سببی را انجام داده است که این سبب موجب شده است شارع مقدس حکم ظاهری به وقوع طلاق کند.

در جلسات قبل گفته شد که این تفسیر محقق با حِينَئِذٍ سازگار نیست و امکان ندارد اما به نظر می رسد چنین معنایی هم مجازا ممکن است گر چه خلاف ظاهر است.

## فضای صدور روایت سکونی

### عبارت عبدالرزاق الصنعانی در مصنف

در مصنف عبدالرزاق الصنعانی در باب «الرَّجُل يُسْأَلُ عَنِ الطَّلَاقِ فَيُقِرُّ بِهِ» چنین آمده است: عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ: «يَلْزَمُهُ الطَّلَاقُ»[[2]](#footnote-2)

مراد از يَلْزَمُهُ الطَّلَاقُ این است که حتی اگر دروغ هم گفته باشد، طلاق واقعا واقع می شود.

در باب «يُقِرُّ عِنْدَ نَفَرٍ شَتَّى بِالطَّلَاقِ» مطلبی آمده است که به بحث ما مرتبط نیست: «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَطَرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ رَجُلًا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ لَقِيَهُ آخَرُ، فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ لَقِيَهُ آخَرُ، فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ لَقِيَهُ آخَرُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: «ذَلِكَ بِهِ أَوْ ذَلِكَ مَا نَوَى»[[3]](#footnote-3)

اگر شخصی زنش را طلاق دهد، سپس شخصی از او بپرسد که آیا همسرت را طلاق داده ای؟ و او پاسخ دهد: بله، این پاسخ «بله» طلاق دوم محسوب نمی شود مگر آن که آن را به عنوان طلاق دوم نیت کند.

### کلام ابن ابی شیبه در مصنف

در باب «مَا قَالُوا: فِي الرَّجُلِ يُسْأَلُ: أَلَكَ امْرَأَةٌ؟ وَلَهُ امْرَأَةٌ، فَيَقُولُ: لَا، مَا عَلَيْهِ؟» چنین آمده است:

18360 حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قِيلَ لَهُ: أَلَكَ امْرَأَةٌ؟ وَلَهُ امْرَأَةٌ فَقَالَ: «لَا»، فَقَالَ: «كِذْبَةٌ كَذَبَهَا»

83611 حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: عَنْ عُمَرَ، أَنَّهُ قَالَ: "كِذْبَةٌ، فِي الرَّجُلِ لَهُ امْرَأَةٌ فَسُئِلَ، أَلَكَ امْرَأَةٌ؟ فَيَقُولُ: لَا "

18362 حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا غُنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: «لَيْسَ بِشَيْءٍ»

18363 حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا غُنْدَرٌ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: «هُوَ كَاذِبٌ»

در باب «مَا قَالُوا: فِي الرَّجُلِ يُقَالُ لَهُ: طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، وَلَمْ يَكُنْ فَعَلَ» چنین آورده است:

18364 - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ مُغِيرَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، فِي رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ؟ وَلَمْ يَكُنْ فَعَلَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «يَقَعُ عَلَيْهَا الطَّلَاقُ»

18365 - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا أَبُو دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حُرَّةَ، عَنِ الْحَسَنِ، فِي رَجُلٍ قِيلَ لَهُ: طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ؟ وَلَمْ يَكُنْ طَلَّقَهَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الْحَسَنُ: «فَقَدْ طُلِّقَتْ»

18366 -حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا وَكِيعٌ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ عَامِرٍ، فِي الرَّجُلِ يُقَالُ لَهُ: طَلَّقْتَ؟ وَلَمْ يَكُنْ طَلَّقَ، فَيَقُولُ: نَعَمْ فَقَالَ: «كِذْبَةٌ»[[4]](#footnote-4)

### کلام نووی در المجموع شرح المهذب

الخلاصة لما تقدم: يدل حديث أبى هريرة على أن من تلفظ هازلا بلفظ نكاح أو طلاق أو رجعة أو عتاق كما في الاحاديث التى سقناها وقع منه ذلك.

أما في الطلاق فقد قال بذلك أصحابنا من الشافعية والحنفية وغيرهم، وخالف في ذلك أحمد ومالك فقالا: إنه يفتقر اللفظ الصريح إلى النية، وبه قال جماعة من الائمة منهم جعفر الصادق ومحمد الباقر.[[5]](#footnote-5)

در این عبارت چنین آمده است: «وخالف في ذلك أحمد ومالك» اما در مسائل الامام احمد از او احتیاط نقل شده است:

«قلت: وإذا سئل الرجل أطلقت امرأتك؟ فيقول: نعم؟

قال: أخاف أن يلزمه.

قال إسحاق: كلما أراد به كذبا لم يلزمه»[[6]](#footnote-6)

### کلام احمد بن عیسی در امالی

در باب «طلاق العربی بلسان عجمی و الاعجمی بلسان عربی؛ و الرجل یقال له: طلقت؟ فیقول: نعم و لم یکن طلق»[[7]](#footnote-7) چنین آورده است:

«و به قال: حدثنا محمد قال حدثنا حسین بن نصر عن خالد عن حصین عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام انه قال فی الرجل یقال له: طلقت امراتک؟ فیقول: نعم، قال: قد طلقها حینئذ»

منظور از محمد، محمد بن منصور می باشد.

منظور از حسین بن نصر، حسین بن نصر مزاحم می باشد.

منظور از خالد، خالد بن عیسی العکلی می باشد.

منظور از حصین، حصین بن مخارق می باشد.

این عبارت بیان گر این است که در طلاق لفظ صریح نیاز به نیت ندارد و همچنین لفظ «نعم» در پاسخ به سوال از طلاق، لفظ صریح می باشد.

### عبارت ابن مازة در المحيط البرهاني في الفقه النعماني

«إبراهيم عن محمد رحمه الله: في رجل قيل لرجل طلقت امرأتك ثلاثاً فقال: نعم واحدة قال: القياس أن يقع عليها ثلاث تطليقات ولكنا نستحسن فنجعلها واحدة.»[[8]](#footnote-8)

## نتیجه

با در نظر گرفتن این عبارات مشخص می شود روایت سکونی هم ناظر به همین فضا می باشد و روایت از روی تقیه صادر شده است و دلیل این که علمای امامی از این روایت، برداشت تقیه ای نداشته اند، عدم توجه به فقه عامه می باشد.

مرحوم آیت الله بروجردی می فرمود: فقه شیعه به منزله‌ی تعلیقه بر فقه عامه می باشد. بعضی تصور کرده اند که این جمله بیان گر تحقیر فقه شیعه می باشد، در حالی که تعلیقه بودن به معنای کوچک تر بودن نسبت به اصل نیست؛ مثلا در مجامع علمی تعلیقه‌ی معالم به مراتب مهم تر از خود معالم می باشد.

روایات اهل بیت علیهم السلام ناظر به فقه عامه می باشد. روش ائمه اصلاح انحرافات و بدعت ها بوده است؛ به همین دلیل برای شناخت مفاد روایات باید بدعت ها و فتاوای انحرافی شناخته شود.

زمینه‌ی صدور بسیاری از روایات بدعت های موجود در جامعه است؛ مثلا در روایات ما تاکید شده است که طلاق حتما باید با نیت باشد؛ زیرا عامه طلاق را بدون نیت هم در الفاظ صریح صحیح می دانند.

کتاب تجديد الدوارس و تحديد المدارس محمد علی معزی دزفولی کتاب پر مطلبی است اما به فقه عامه توجه نداشته است؛ در روایتی چنین آمده است: «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَصَابَهُ دَمٌ‏ سَائِلٌ قَالَ يَتَوَضَّأُ وَ يُعِيدُ قَالَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَائِلًا تَوَضَّأَ وَ بَنَى قَالَ وَ يُصْنَعُ ذَلِكَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.»[[9]](#footnote-9)

ایشان روایت را چنین معنا کرده که يَتَوَضَّأُ یعنی دوباره آن موضع که نجس شده را می شوید و تطهیر می کند.

این معنا و تفسیر به خاطر عدم توجه به فضای عامه می باشد.

عامه چنین قیاس کرده اند که بول، غائط و منی نجاساتی هستند که با خروج از بدن، انسان محدث می شود؛ در نتیجه هر نجاستی که از بدن خارج شود، وضو را باطل می کند.

بعضی گفته اند: نجاست خصوصیتی ندارد، بلکه هر چیز پلیدی از انسان خارج شود، وضو را باطل می کند؛ مثلا استفراغ و آب بینی هم وضو را باطل می کنند.

بعضی گفته اند: شرطش این است که از ناف به پایین باشد.

در نتیجه با توجه به فضای عامه مشخص می شود که این روایت از روی تقیه صادر شده است و معنای روایت این است که خروج خون موجب ابطال وضو می شود.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص38.](http://lib.eshia.ir/10083/8/38/بنان)

   و جامع احادیث الشیعه، ج 27 ص 37، ح40006 [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج 6، ص 369](http://lib.efatwa.ir/42217/6/369/%DB%8C%D9%84%D8%B2%D9%85%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج 6، ص 375](http://lib.efatwa.ir/42217/6/375/%D9%82%D8%AA%D8%A7%D8%AF%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصنف، ابن ابی شیبة، ج 4، ص 111](http://lib.efatwa.ir/42216/4/111/%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%AF%D8%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المجموع شرح المهذب، النووی، ج 17، ص 100](http://lib.efatwa.ir/43857/17/100/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5%D8%A9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مسائل الإمام أحمد وإسحاق بن راهويه، الكوسج، إسحاق، ج 5، ص 2471](http://lib.efatwa.ir/43926/5/2471/%D8%A7%D8%AE%D8%A7%D9%81) [↑](#footnote-ref-6)
7. ج 2، ص 108 [↑](#footnote-ref-7)
8. [المحيط البرهاني في الفقه النعماني، ابن مازة، ج 3، ص 216](http://lib.efatwa.ir/43797/3/216/%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص350.](http://lib.eshia.ir/10083/1/350/ایوب) [↑](#footnote-ref-9)